

تعارض اصل استصحاب با قاعده درأ در قانون مجازات اسلامی

اسمعیل رحیمی نژاد^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱/۲۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۳/۳۰)

چکیده

قانونگذار ایران، در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قاعده «درأ» (الحدود تدرأ بالشبهات) را، که یکی از قواعد مهم فقه جزایی اسلام است، به رسمیت شناخته و به موجب آن هر نوع شبهه و یا تردید در وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری را موجب انتفاء مجرمیت، مسئولیت کیفری و مجازات دانسته است. با وجود این، در مواد دیگر این قانون بویژه مواد ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۱، ۱۱۴ و ۱۱۵ بر مبنای اصل استصحاب، احکامی وضع کرده است که برخی از آنها مثل حکم به عمدی بودن جنایت به هنگام شک در مسلوب الاختیار بودن یا نبودن مرتکب در حین ارتکاب جرم، حکم به ثبوت قصاص در صورت تردید در جنون مرتکب به هنگام ارتکاب جرم و محکومیت و مجازات مرتکب به هنگام شک در توبه وی قبل از اثبات جرم، با مقتضیات قاعده درأ در تعارض است. این مقاله به بررسی این احکام متعارض می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: اصل استصحاب، تعارض، راه‌حل، قاعده درأ، قانون مجازات اسلامی ایران.

۱- مقدمه

یکی از ابتکارات مهم قانونگذار ایران در راستای حفظ انسجام، یکپارچگی و کارایی نظام حقوق کیفری، پیش‌بینی قاعده درأ (الحدود تدرأ بالشبهات) در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است. به موجب این دو ماده، هر گاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود. در جرایم موجب حد نیز به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.

قاعده درأ، که حجیت آن در منابع فقهی مستند به روایات وارده در منابع روایی اهل سنت و امامیه، تسالم و اتفاق نظر اصحاب و مطابقت مفاد آن با اصولی عقلی می‌باشد [۱۴، ۲۱]، اجمالاً به این معناست که در کلیه مواردی که مجرمیت، مسئولیت کیفری و یا استحقاق مجازات فردی مورد شبهه و تردید قرار می‌گیرد، بایستی براساس این قاعده مجرمیت، مجازات و مسئولیت کیفری را منتفی دانست. این قاعده با توجه به اطلاق و عمومی که دارد اولاً، شامل کلیه مجازات‌ها اعم از حدی، تعزیری و قصاص می‌شود. ثانیاً، شبهات اعم از شبهات حکمیه و موضوعیه، شبهات مفهومی و مصداقیه و شبهه در ارکان تشکیل دهنده جرم (رکن، قانونی، رکن مادی و رکن روانی) مشمول این قاعده است. ثالثاً، شبهه در این قاعده تمامی مراتب شبهه اعم از احتمال، شک و تردید، ظن و گمان و اعتقاد را در برمی‌گیرد [۱۴]. علاوه بر این، شبهه می‌تواند هم برای متهم و هم قاضی و یا هر دو آنها مطرح شود. رابعاً، شبهه در این قاعده، اعم از شک و شبهه‌ای است که دارای حالت سابقه یقینی است و یا فاقد این پیشینه است.

نکته مهم در ارتباط با قاعده درأ این است که موضوع این قاعده، نفس حدوث شک و شبهه است؛ به نحوی که نفس شک و شبهه تمام موضوع برای جریان قاعده درأ است. بنابراین، اولاً، اصول عدمی مثل اصل عدم نسیان، عدم خطا، عدم اکراه و اضطرار در این موارد جاری نمی‌شود. در غیر این صورت، موضوعی برای جریان قاعده درأ باقی نمی‌ماند و لغویت لازم می‌آید. ثانیاً، به مجرد حدوث شک و شبهه موضوع قاعده فعلیت می‌یابد و نوبت به جریان استصحابات عدمیه نمی‌رسد [۲۱].

قانونگذار علی‌رغم پیش‌بینی این قاعده در مواد مذکور در مواد دیگر قانون مجازات اسلامی از جمله مواد ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۱، ۱۱۴ و ۱۱۵، بر مبنای اصل استصحاب مقرراتی

را وضع کرده است که در مواردی با مقتضیات قاعده درأ در تعارض است. برای روشن شدن بیشتر این موضوع لازم است در این مقدمه، نخست به تعریف استصحاب و انواع آن پردازیم:

استصحاب مصدر باب استفعال و از ریشه کلمه صحبت گرفته شده و به معنای به همراه خود داشتن، طلب همراهی، صحبت و معاشرت کردن است [۶، ۱۱].

در علم اصول تعاریف مختلفی از استصحاب به عمل آمده است که کوتاه‌ترین و دقیق‌ترین آنها تعریف شیخ انصاری است. از نظر وی استصحاب عبارت است از: «بقای ماکان» [۴] یعنی «حکم به بقای حالت یقینی سابق که بعداً در بقای آن شک و تردید ایجاد می‌شود [۷]. از نظر برخی دیگر از اصولیان، استصحاب عبارت است از اینکه: هر گاه امری در گذشته متیقن الوجود یا در حکم آن بوده و بعداً در زوال و بقای آن تردید کنند، فرض و بنا را بر بقای آن بگذارند [۸]. عده‌ای دیگر نیز در تعریف استصحاب گفته‌اند: «هرگاه یقین داشته باشیم که چیزی در زمانی وجود داشته است و در زمان بعد از آن شک داشته باشیم که وجود دارد یا نه؟ یقین سابق را ترجیح می‌دهیم و آن چیز را موجود فرض می‌کنیم [۳، ۱۶]. با توجه به عدم جامعیت خیلی از این تعاریف، می‌توان استصحاب را به شرح زیر تعریف کرد: هر گاه یقین به وجود یا عدم چیزی در گذشته داشته باشیم و بعداً در زوال یا حدوث آن دچار تردید شویم بنا را بر بقا و دوام وضعیت سابق گذاشته و آن را موجود یا معدوم فرض می‌کنیم.

استصحاب از جهات مختلف تقسیم‌بندی شده است که یکی از آنها تقسیم‌بندی استصحاب به استصحاب وجودی و عدمی و دیگری تقسیم‌بندی به اعتبار خود مستصحب است. استصحاب وجودی آن است که وجود چیزی که قبلاً قطعی و یقینی بوده در زمان لاحق مورد تردید قرار گیرد؛ مثلاً اگر برحسب دلایل، دینی در گذشته ثابت و محقق باشد و سپس در بقا یا سقوط آن دین تردید حاصل شود یا اینکه نسبت به حیات شخصی در گذشته یقین وجود داشته باشد و بعد زنده بودن چنین شخصی مورد تردید قرار گیرد، بر مبنای استصحاب آن دین و یا شخص را موجود فرض کنند. استصحاب عدمی هم عبارت است از اینکه، عدم چیزی که در گذشته مسلم بوده، وجودش در زمان لاحق مورد شک قرار گیرد و آن را معدوم فرض کنند. مانند استصحاب عدم ضمان [۴، ۱۳، ۱۶].

استصحاب عدمی بر این اصل متکی است که هستی هر چیزی محتاج دلیل است و

در صورت تردید باید عدم سابق را باقی دانست؛ به عبارت دیگر هر چیز حادثی مسبوق به عدم است، بنابراین در مقام تردید، براساس استصحاب عدمی باید ادامه حالت سابق یعنی عدم استصحاب شود [۱۳]. تقسیم‌بندی دیگر، تقسیم استصحاب به اعتبار شک لاحق است. بر این اساس، گاهی شک در مقتضی یا قابلیت دوام و بقای مستصحب است؛ مثل شک در حیات فردی که در سن ۷۰ سالگی مفقود گشته و مدتی از آن گذشته است و گاهی شک در رافع (با وجود یقین به قابلیت دوام و بقای مستصحب) است که خود به دو نوع شک در اصل حدوث رافع و مانع و شک در رافعیات تقسیم می‌شود؛ مثل شک در توبه یا عدم توبه مرتکب جرم و شک در مؤثر بودن یا نبودن توبه بعد از اثبات جرم.

اکثریت قریب به اتفاق اصولیان هم استصحاب وجودی و هم عدمی را پذیرفته‌اند [۱، ۴، ۸، ۱۸]. لکن بسیاری از آنان استصحاب را به هنگام شک در مقتضی یا رافعیات رافع حجت نمی‌دانند [۴، ۸].

همچنانکه گفته شد، قانونگذار علی‌رغم به رسمیت شناختن قاعده درأ، در قانون مجازات اسلامی، احکامی را هم بر مبنای اصل استصحاب وضع کرده است که در پاره‌ای از موارد این احکام با مفاد قاعده درأ در تعارض است. در این مقاله حکم تعارض استصحاب با قاعده درأ و مصادیق احکام متعارض با آن در قانون مجازات اسلامی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۲- حکم تعارض اصل استصحاب با قاعده درأ

تعارض از کلمه عرض مشتق بوده و به معنای عرض اندام کردن، اظهار وجود کردن، در مقابل هم قرار گرفتن، متعارض و مزاحم یکدیگر شدن آمده است [۱۱] و در اصطلاح فقهی و حقوقی تنافی و ناسازگاری دو یا چند تا دلیل را می‌گویند [۱۰]. تعارض در معنای اصطلاحی دو نوع است: گاهی تعارض واقعی و مستقر است و گاهی ظاهری و غیر مستقر. تعارض واقعی و مستقر زمانی است که ناسازگاری میان دو یا چند دلیل به گونه تناقض یا تضاد باشد [۴، ۱۳]. در غیر اینصورت تعارض ظاهری است. به عبارت دقیق‌تر تعارض زمانی ظاهری است که رابطه میان دو یا چند دلیل به صورت عام و خاص، مطلق و مقید، ورود، حکومت و تخصص باشد.

با عنایت به آنچه گفته شد، اکنون به بررسی رابطه استصحاب با قاعده درأ و تعارض

آنها می‌پردازیم: گاهی استصحاب به عنوان یک دلیل با دلیل دیگر تعارض پیدا می‌کند که در اینصورت باید دید این تعارض چه نوع تعارضی است و راه حل آن چیست؟ چنانچه دلیل معارض با استصحاب دلیل اجتهادی باشد، با توجه به مبنای علمای متأخر علم اصول که استصحاب را اصل عملی دانند، دلیل اجتهادی بر استصحاب مقدم می‌شود؛ زیرا موضوع اجرای استصحاب (به عنوان یک اصل عملی) شک است و با وجود دلیل اجتهادی شکی باقی نمی‌ماند تا به اصول عملیه مراجعه شود [۱۳]. به عبارت دیگر بر مبنای قاعده «الاصل دلیل حیث لادلیل» دلیل اجتهادی بر اصول عملیه وارد بوده و موضوع آنها را منتفی می‌سازد.

اما چنانچه استصحاب با اصول عملیه دیگر (برائت، احتیاط و تخییر) تعارض پیدا کند، در این صورت استصحاب بر همه آنها مقدم خواهد بود؛ چون با اجرای اصل استصحاب، موضوع اصل برائت، احتیاط و تخییر منتفی می‌شود [۴، ۱۰]. با عنایت به مراتب فوق، نظر به اینکه قاعده در آ از ادله اجتهادی است، در صورت تعارض با اصل استصحاب بر آن وارد و مقدم خواهد بود.

۳- مصادیق تعارض استصحاب با قاعده در آ در قانون مجازات اسلامی

همچنانکه گفته شد، قانونگذار ایران در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی بر مبنای اصل استصحاب، احکامی را وضع نموده است که برخی از این احکام با مقتضیات قاعده در آ تعارض است، در این قسمت به بررسی این احکام متعارض می‌پردازیم:

۳-۱- استصحاب حالت اختیار سابق جانی مست در صورت شک در مسلوب‌الاختیار

بودن یا نبودن وی به هنگام ارتکاب جرم

قانونگذار در ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر می‌دارد: «ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روان گردان و مانند آنها موجب قصاص است. مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب‌الاختیار بوده است که در این صورت علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می‌شود، جنایت عمدی محسوب می‌گردد».

آنچه از مفهوم و منطوق این ماده استفاده می‌شود این است که مستی علی‌الاصول رافع مسئولیت کیفری از شخص مرتکب نیست^۱ مگر اینکه ثابت شود در اثر مستی به کلی مسلوب اختیار بوده و قصد از او سلب شده و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد. بنابراین، در صورت عدم اثبات مسلوب اختیار بودن جانی و یا حتی تردید در این امر، همچنانکه برخی از فقها و حقوقدانان معتقدند [۹، ۱۹، ۲۲]. جانی به مقتضای این ماده و اصل استصحاب، مختار و عامد فرض شده و قصاص خواهد شد. چنانچه ملاحظه می‌شود، قانونگذار در این ماده با الهام از نظرات فقها و بر مبنای اصل استصحاب موارد مشکوک را به عمد ملحق نموده و حکم قصاص را برای جانی پیش‌بینی کرده است و این در حالی است که مقررات این ماده نه فقط با مقتضیات قاعده درآ پیش‌بینی شده در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ مغایر است، بلکه با نظرات برخی از اصولیان نیز در تعارض است؛ چرا که شک در این مورد از نوع شک در رافعیات رافع است و در این نوع شک برخی از اصولیان [۱۷، ۱۸] استصحاب را حجت نمی‌دانند.

۲-۳- استصحاب حالت افاقه سابق مرتکب در صورت تردید در جنون وی در حین ارتکاب جرم

قانونگذار در ماده ۳۰۸ قانون مجازات اسلامی در این خصوص مقرر می‌دارد: «اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضایی، در بالغ یا عاقل بودن مرتکب، هنگام ارتکاب جنایت تردید وجود داشته باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعا کند که جنایت عمدی در حال بلوغ وی یا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته است، لکن مرتکب خلاف آن را ادعا کند، ولی دم یا مجنی علیه باید برای ادعای خود بینه اقامه کند، در صورت عدم اقامه بینه قصاص منتفی است. اگر حالت سابق بر زمان جنایت افاقه مرتکب بوده است، مرتکب باید جنون خود در حین ارتکاب جرم را ثابت کند تا قصاص ساقط شود. در غیر این صورت با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می‌شود».

چنانچه می‌بینیم، قانونگذار در صدر این ماده بر مبنای اصل استصحاب در صورت شک و تردید در بلوغ مرتکب یا افاقه او از جنون سابقش، بنا را بر عدم بلوغ و بقاء جنون سابق گذاشته و در صورت عدم اثبات خلاف آن، قصاص را منتفی دانسته است. با عنایت

۱. دلیل این امر از نظر برخی حقوقدانان و فقها قاعده عقلی «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» و ترجیح مصلحت جامعه بر مصلحت فرد است [۲، ۱۲].

به اینکه نتیجه این نوع استصحاب رفع مجازات است، لذا منافاتی با قاعده در آ ندارد؛ لکن در قسمت دوم ماده قانونگذار بر مبنای استصحاب وجودی، افاقه سابق مرتکب را در صورت شک در جنون بعدی او (به هنگام ارتکاب جرم) موجود فرض نموده و به همراه سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص را ثابت دانسته است.

با عنایت به اینکه سوگند ولی دم یا مجنی علیه به تنهایی نمی‌تواند مثبت قصاص باشد و دلیل اصلی در این مورد همان استصحاب حالت سابقه است، به نظر می‌رسد که در صورت تحقق شبهه جنون مرتکب به هنگام ارتکاب جرم، اصل استصحاب با قاعده در آ تعارض پیدا می‌کند، که در این صورت، چنانچه گفته شد، قاعده در آ مقدم است.

۳-۳- استصحاب حالت مسلمان بودن یا افاقه سابق مجنی علیه در صورت شک

و تردید در اسلام یا جنون وی به هنگام وقوع جرم

برابر ماده ۳۱۱ قانون مجازات اسلامی: «اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضایی در مسلمان بودن مجنی علیه، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته و حالت او پیش از جنایت، عدم اسلام باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعا کند که جنایت عمدی در حال اسلام او انجام شده است و مرتکب ادعا کند که ارتکاب جنایت پیش از اسلام آوردن وی بوده است، ادعای ولی دم یا مجنی علیه باید ثابت شود و در صورت عدم اثبات قصاص منتفی است و مرتکب به پرداخت دیه و مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. اگر حالت پیش از زمان جنایت، اسلام او بوده است، وقوع جنایت در حالت عدم اسلام مجنی علیه باید اثبات شود تا قصاص ساقط گردد و در صورت عدم اثبات، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می‌شود. حکم این ماده در صورتی که در مجنون بودن مجنی علیه تردید وجود داشته باشد نیز جاری است».

قانونگذار در صدر این ماده نیز بر مبنای اصل استصحاب، حالت سابقه مجنی علیه را که عدم اسلام او بوده است، در صورت شک و تردید بعدی در اسلام او و فقدان دلیل بر نفی این شبهه، کمافی السابق معتبر و قصاص را منتفی دانسته است. این نوع استصحاب هم به دلیل یکسان بودن نتیجه آن با مفاد قاعده در آ، تعارضی با آن ندارد. اما چنانچه حالت پیش از زمان جنایت اسلام یا افاقه مجنی علیه بوده و در اسلام یا افاقه او به هنگام ارتکاب جنایت تردید حاصل شود و ما بخواهیم براساس استصحاب حالت سابقه، حکم اثبات و اجرای قصاص مرتکب را بدهیم، در این صورت مفاد اصل استصحاب با مفاد قاعده در آ در تعارض خواهد بود.

چنانچه ملاحظه می‌شود، قانونگذار در قسمت اخیر این ماده بر همین اساس عمل نموده و در صورت شک و تردید در اسلام یا افاقه مجنی علیه به هنگام ارتکاب جرم، وضعیت سابق مجنی علیه را موجود فرض نموده و در صورت فقدان دلیل بر نفی آن به همراه سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص را بر مرتکب ثابت دانسته است.

۳-۴- استصحاب عدم سقوط مجازات در صورت شک و تردید در توبه مرتکب قبل از اقامه بینه

برابر مقررات ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی «در جرایم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هر گاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرایم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از ارتکاب جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید».

علاوه بر این، به موجب ماده ۱۱۷ این قانون «در مواردی که توبه مرتکب، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفا نمی‌شود ...».

همچنانکه از منطوق و مفهوم این دو ماده استفاده می‌شود، توبه مرتکب زمانی مجازات را ساقط می‌کند که برای قاضی محرز و اثبات گردد، بنابراین در صورت عدم احراز و یا حتی شک در توبه مرتکب و به تعبیر اصولیان در صورت شک در رافع، وضعیت سابق مرتکب که مجرمیت و استحقاق مجازات وی است، استصحاب می‌گردد. بدون تردید، این نوع استصحاب و آثار آن، که اساس وضع این دو ماده بوده است با مقتضای قاعده درأ یعنی نفی هر نوع مجازات با هر نوع شبهه در تعارض است که در این صورت هم باید قاعده درأ را مقدم دانست.

۳-۵- استصحاب عدم سقوط مجازات حدی در صورت شک در رافعیت توبه بعد از اقامه بینه

مشهور فقهای امامیه [۵، ۱۲، ۱۵، ۲۰، ۲۳]. بر مبنای اصل استصحاب و اطلاعات دلایل مربوط به لزوم اجرای حد، توبه بعد از اقامه بینه را در صورت شک در رافعیت آن، مؤثر در سقوط مجازات نمی‌دانند. قانونگذار هم براساس همین مبانی در مواد ۱۱۴ و ۱۱۷ قانون مجازات

اسلامی، توبه قبل از اثبات جرم را مؤثر در سقوط مجازات دانسته است و نه بعد از اثبات جرم را و این در حالی است که این امر نه فقط با نظرات برخی از اصولیان غیر معتقد به جریان استصحاب در مورد شک در رافعییت رافع، مغایر است بلکه با مقتضای قاعده در آ هم در تعارض است.

۴- نتیجه

استصحاب حالت اختیار سابق مرتکب جنایت به هنگام شک در مسلوب الاختیار بودن یا نبودن وی در حین ارتکاب جرم و حکم به عمدی بودن این جنایت، استصحاب حالت افاقه سابق مرتکب در صورت تردید در جنون وی به هنگام ارتکاب جرم و حکم به ثبوت قصاص برای وی، استصحاب حالت مسلمان بودن یا افاقه سابق مجنی علیه در صورت تردید در اسلام یا جنون وی به هنگام وقوع جرم و حکم به ثبوت قصاص برای جانی در این موارد، استصحاب عدم سقوط مجازات مرتکب جرم، در صورت تردید در توبه وی قبل از اثبات جرم و حکم به استحقاق محکومیت و مجازات وی و استصحاب محکومیت و مجازات مرتکب جرم، در صورت شک در رافعییت توبه بعد از اقامه بینه از جمله احکامی است که براساس اصل استصحاب در مواد ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۱، ۱۱۴ و ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وضع گردیده است. این احکام با مقتضیات قاعده در آ پیش‌بینی شده در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ این قانون و اصل تفسیر به نفع متهم در تعارض است. هر چند اقتضای معیارها و موازین اصولی حاکم بر حل تعارض، تقدم و ورود قاعده در آ بر اصل استصحاب است. لکن قانونگذار در مواد فوق بر خلاف این معیارها اصل استصحاب را بر قاعده در آ مقدم دانسته است. که این امر نیازمند بازنگری قانون مجازات اسلامی است.

منابع

- [۱]. آخوند خراسانی، سیدمحمد کاظم (۱۳۷۹). *کفایه الاصول*. ترجمه و شرح: علی محمدی خراسانی، چاپ اول، جلد ۵، قم، الامام الحسن بن علی (ع)، ص ۳۴.
- [۲]. آقایی‌نیا، حسین (۱۳۸۵). *حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)*. چاپ دوم، جلد ۱، تهران، نشر میزان، ص ۱۳۵.
- [۳]. ابهری، حمید؛ ایزدی فرد، علی‌اکبر؛ قاضی، حسین (۱۳۹۱). «کاربرد استصحاب در قوانین مدنی ایران». *فقه و حقوق اسلامی*، دانشگاه تبریز، سال دوم، شماره چهارم، بهار و تابستان، ص ۱-۱۹.
- [۴]. انصاری، مرتضی (۱۴۱۱ق). *فرایند الاصول*. الطبعة الاولى، الجزء الثاني، بیروت، مؤسسه الاعلامی للمطبوعات، ص ۱۷۴.
- [۵]. الجبعی العاملی، زین الدین بن علی (۱۴۰۳ق). *الروضه البهیه فی شرح المعه الدمشقیه*. چاپ اول، جلد ۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ص ۵۶۰.

- [۶]. جرّ، خلیل (۱۳۸۰). فرهنگ لاروس. مترجم: سیدحمید طبیبیان، چاپ یازدهم، جلد ۱، تهران، امیرکبیر، ص ۱۶۴.
- [۷]. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). ترمینولوژی حقوق. چاپ ششم، تهران، گنج دانش، ص ۳۶.
- [۸]. حیدری، علی نقی (۱۴۱۸ق). اصول الاستنباط. الطبعة الاولى، بیروت، دارالسیرة، صص ۲۳۳، ۲۳۵، ۳۹۵.
- [۹]. صادقی، محمد هادی (۱۳۸۱). جرایم علیه اشخاص. چاپ پنجم، تهران، نشر میزان، ص ۱۲۷.
- [۱۰]. صدر، محمدباقر (۱۴۱۰ق). دروس فی علم الاصول. بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، صص ۶۳۲، ۶۴۴.
- [۱۱]. عمید، حسن (۱۳۶۲). فرهنگ فارسی عمید. تهران، امیرکبیر، ص ۱۱۷.
- [۱۲]. محقق حلی (۱۳۷۲). شرایع الاسلام. مترجم: ابوالقاسم ابن احمد یزدی، چاپ پنجم، جلد ۴، تهران، دانشگاه تهران، صص ۱۳۹۳، ۱۸۵۳.
- [۱۳]. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۱). اصول عملیه و تعارض ادله. چاپ دوم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، صص ۳۳، ۳۷، ۱۲۷، ۱۷۷.
- [۱۴]. _____ (۱۳۷۹). قواعد فقه (بخش جزایی). تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، صص ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۳.
- [۱۵]. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۵). مبانی استنباط حقوق اسلامی. چاپ بیست و سوم، تهران، دانشگاه تهران، ص ۲۹۳، ۳۲۵.
- [۱۶]. _____ (۱۳۶۷). حقوق کیفری اسلام: حدود و تعزیرات. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۳۳.
- [۱۷]. محمدی، علی (۱۳۷۳). شرح رسائل. چاپ سوم، جلد ۵، قم، دار الفکر، ص ۸۹.
- [۱۸]. مظفر، محمدرضا (۱۳۶۸). اصول فقه. چاپ سوم، جلد ۱، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۲۵۰، ۲۵۱.
- [۱۹]. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۶). تحریر الوسیله. مترجم: علی اسلامی، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۹۰.
- [۲۰]. موسوی الخویی، سیدابوالقاسم (۱۹۷۶م). مبانی تکملة المنهاج. النجف الاشرف، مطبعة الآداب، ص ۱۸۵.
- [۲۱]. موسوی بجنوردی (۱۳۷۲). قواعد فقهیه. چاپ دوم، تهران، نشر معیاد، ص ۱۵۸، ۱۵۹.
- [۲۲]. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۶). حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص. تهران، نشر میزان، ص ۳۸۳.
- [۲۳]. النجفی، محمدحسن (۱۳۶۸). جواهرالکلام. چاپ سوم، جلد ۴۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۰۸.